گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «از من نخواه آرام بگیرم» با محوریت زندگی شهید اسماعیل سیرت‌نیا

شهادت سید ورق را برگرداند

■ احمد محمدتبریزی

شهید سیداسماعیل سیرت‌نیا در اولین اعزام خود به سوریه در آبان ۱۳۹۶ به شهادت می‌رسد. ماجرای تلاش‌های شهید سیرت‌نیا برای اعزام و نحوه شهادتش، نکته‌های زیادی برای بازگو کردن دارد. شهید سیرت‌نیا از فعالان فرهنگی استان گیلان بود و در زمان حیات حضوری تأثیرگذار در برنامه‌های فرهنگی این استان داشت. الهه آخرتی با کتاب «از من نخواه آرام بگیرم» به زندگی این شهید والامقام پرداخته و نکات جالبی از زندگی ایشان را در کتاب آورده است. آخرتی در گفت‌وگو با «جوان» به زندگی و فعالیت‌های شهید سیرت‌نیا پرداخته و خواننده را به خوبی با اعتقادات و سبک زندگی این شهید آشنا کرده است.

شما قبل از نگارش کتاب چقدر با شهید سیرت‌نیا آشنایی داشتید و چطور به نوشتن کتابی درباره شهید رسیدید؟

شهید سیرت‌نیا فعالیت‌های زیاد فرهنگی در استان گیلان داشت و چون حوزه کاری خودم پژوهش در حوزه ایثار و مقاومت است نام شهید را شنیده بودم. به دلیل حجم بالای کارهای فرهنگی شهید روی سنگ مزارش عبارت «علمدار فرهنگی گیلان» نوشته شده است. اسم شهید را شنیده بودم ولی ویژگی‌های شخصیتی ایشان را نمی‌شناختم و با خانواده‌شان هم در ارتباط نبودم و عزمی هم درباره نوشتن کتاب نداشتم. چون درگیر کارهای دیگر بودم اصلاً فرصتی برای نوشتن کتاب درباره شهید پیش نیامده بود. یکی از همکارانم واسطه خیر این اتفاق شد و من را برای همکاری به انتشارات ۲۷ معرفی کرد. اما چون آن زمان هنوز کتاب قبلی‌ام تمام نشده بود تصمیم داشتم عذرخواهی کنم و نه بگویم. وقتی به دفتر انتشاراتی رفتم هنوز نمی‌دانستم قرار است درباره کدام شهید بنویسم و وقتی گفتند شهید سیداست من کمی فکرم درگیر شد. بعد که گفتند کتاب درباره سیداسماعیل سیرت‌نیاست و بیشتر درباره ایشان صحبت کردند نتوانستم نه بگویم و فقط گفتم اگر چند ماه صبر کنید خیلی مشتاقم تا این کار را انجام دهم.

کمتر پیش می‌آید نیروهای نظامی به مسائل فرهنگی علاقه داشته باشند. جنس علاقه‌مندی شهید سیرت‌نیا به مسائل فرهنگی چگونه بود؟

اتفاقاً شهید به مسائل فرهنگی جدی‌تر از مسائل نظامی نگاه می‌کرد. شاید در نظامی‌گری، یک نظامی درجه یک نبود ولی واقعاً یک سرباز فرهنگی نمونه بود. از ۱۴، ۱۵ سالگی کارهای فرهنگی‌اش را در رشت شروع و برای شهدا یادمان برگزار می‌کرد، به خانواده شهدا سر می‌زد و کارهایشان را انجام می‌داد. زمانی که مجموع این فعالیت‌ها را کنار هم می‌گذاریم، می‌بینیم خیلی عجیب است که یک نفر با دست خالی تمام این کارها را انجام داده است. زندگی سیداسماعیل آنقدر عجیب بود که اگر کسی وارد خانه‌اش می‌شد فکر می‌کرد در حال اسباب‌کشی است، آنقدر که خانه‌اش خالی بود. وام‌های زیادی می‌گرفت و تمام پول را خرج فعالیت‌های فرهنگی می‌کرد و دغدغه‌های فرهنگی جدی‌ای داشت.

با توجه به ویژگی‌های شخصیتی شهید سیرت‌نیا، ایشان در جبهه مقاومت چه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند؟

ایشان یک برهه‌ای از سپاه بیرون می‌آید و برای خواندن درس طلبگی به حوزه می‌رود، اما در نهایت به نتیجه می‌رسد آن چیزی که آرزوی رسیدن به آن را دارد بحث شهادت است و نزدیک‌ترین راه به آن نظامی‌گری است. هنگامی که بحث سوریه پیش می‌آید نمی‌خواستند با اعزامش موافقت کنند. سیداسماعیل برای اعزام به هر دری می‌زند و در نهایت معاون لشکر ۲۷ را پیدا می‌کند و به ایشان می‌گوید اگر من را نبرید، شکایت‌تان را پیش مادرم می‌برم. ایشان هیچ وقت اینچنین صحبت نمی‌کرد. آقای چنگیزی، معاون لشکر هم می‌گوید وقتی حرف‌های سید را شنیدم، ترسیدم و به شهید اسداللهی گفتم سید اسماعیل را ببریم تا گوشه‌ای از کارها را هم ایشان بگیرد. رفتن شهید سیرت‌نیا همانا و برگرداندن ورق یک عملیات شکست خورده و شهادتش هم همان!

دقیقاً چه اتفاقی برای ایشان در آن عملیات می‌افتد؟

در عملیاتی نیروها زمین‌گیر شده و فشار شدیدی از سوی تکفیری‌ها روی آنها بود و عملیات تا مرز شکست خوردن رفته بود. به اصرار سیداسماعیل، خودش به همراه چند نفر دیگر وارد معرکه می‌شوند و چون به زبان عربی هم آشنایی داشت با رجزهایی که می‌خواند تمام نیروها را بلند می‌کند. پس از آن ورق عملیات برمی‌گردد و موفق به پس زدن تکفیری‌ها می‌شوند و بقیه نیروها هم سالم به عقب برمی‌گردند. هرچند سیداسماعیل در جریان همین عملیات به شهادت می‌رسد. ایشان در همان اولین اعزام پر می‌کشد و آسمانی می‌شود.

خودشان چه استدلالی برای اعزام داشتند؟

شهید سیرت‌نیا قبل از اینکه بحث اعزام به سوریه پیش بیاید روی زبان عربی کار می‌کرد و به همسرش هم تأکید می‌کرد که روی زبان انگلیسی کار کند. شهید مدرسه را قبل از گرفتن دیپلم رها کرده بود و بعد از چند سال دوباره درس‌شان را ادامه داده و فوق‌لیسانس را هم گرفته بود و می‌خواست برای دکتری اقدام کند که به شهادت می‌رسد. هدفش را همیشه اینگونه عنوان می‌کرد که ما باید در منطقه حرف‌مان را بزنیم، آرمان‌مان را بیان کنیم و به عنوان دیپلمات عمل کنیم. زمانی که جنگ سوریه پیش می‌آید، ایشان می‌گوید الان می‌شود از هر دو حوزه استفاده کرد و هم می‌شود درباره هجمه‌ای که راجع به مقاومت راه افتاده کار کرد هم می‌گوید الان بحث دفاع از حرم است و وظیفه خودم می‌دانم از حرم بی‌بی زینب(س) دفاع کنم.

در یک نگاه کلی ما شهید سیرت‌نیا را یک جهادگر پرتلاش می‌بینیم که نبودن‌شان خسران بزرگی برای جامعه است.

دقیقاً! ایشان در اردوهای جهادی و راهیان نور در پی جذب جوان‌های متفاوت بود. گاهی خیلی‌ها اعتراض می‌کردند که چرا سراغ این طیف از جوان‌ها می‌رود و سیداسماعیل هم در جواب‌شان می‌گفت اگر چند نفر را که همفکرمان هستند جمع کنیم هنر نکرده‌ایم چون آنها بدون ما هم این کارها را انجام می‌دهند، اگر بتوانیم کسی را که مثل ما نیست بیاوریم و برایش جذابیت ایجاد کنیم تازه می‌توانیم بگوییم کاری کرده‌ایم. تمام این فعالیت‌ها برای خودش هزینه داشت. خیلی به ایشان هجمه می‌شد و هنگامی که با دوستان شهید صحبت می‌کردم می‌گفتند که سید خیلی غریب و مظلوم بود. موضوعی که همه به آن معترف بودند این بود که سید در این راه خیلی اذیت می‌شد. مثلاً اگر در شهر فتنه‌ای به پا می‌شد سید تا می‌خواست موضوع را تبیین کند به برخی برمی‌خورد و برخی دیگر هم معترض می‌شدند. کسانی که از حرف‌های سید خوششان نمی‌آمد به دنبال زدن ایشان بودند و گاهی هم تهمت‌هایی می‌زدند. سید را خسته کرده بودند و هر وقت به رشت می‌رفت می‌گفت من دیگر برای کار فرهنگی به این شهر نمی‌روم چون آنقدر که در این شهر غریب هستم در تهران غریب نیستم. بعد دوباره می‌دید شهر نیاز فرهنگی دارد، بلند می‌شد و کارهایش را از سر می‌گرفت. احساس می‌کنم همان بحث‌هایی که در هشت سال دفاع مقدس داشتیم را دوباره شاهدش هستیم. زمانی که شخص خسته و ظرفش پر می‌شود بحث شهادت اتفاق می‌افتد. سید این سال‌ها خیلی خسته بود.

> فعالیت‌های سیداسماعیل از رشت شروع شد ولی با توجه به ارادت‌شان به فرماندهان لشکر ۲۷ خیلی دوست داشت پاسدار این لشکر باشد. بعد از ازدواج به تهران آمد و فعالیت‌های فرهنگی‌اش را در تهران در مناطق جنوبی شهر متمرکز کرد

قبل از اعزام‌شان همسرشان را آماده شهادت کرده بودند. آمادگی ایشان برای شهادت چگونه بود؟

شهید سیرت‌نیا این احساس را داشت که از این سفر برنمی‌گردد. آنجا هم چند روز قبل از شهادت محل شهادتش را به همرزمانش نشان داده بود. در نهایت هم در همان منطقه به شهادت می‌رسد. همسرشان تعریف می‌کرد زمانی که به مکه رفته بودند سید می‌گفت کنار گنبد خضرا از من عکس بگیر که برای حجله‌ام می‌خواهم. همسر شهید می‌گفت آنقدر بحث شهادت در خانه‌مان عادی بود که من به سیداسماعیل می‌گفتم نگران عکس حجله‌ات نباش، خودم برایت یک عکس خوب پیدا می‌کنم. همسرشان هم با جان و دل در کنارشان حضور داشت و تمام هدایای عقد و ازدواج‌شان را به سید داد تا خرج کارهای فرهنگی کند. همسر شهید می‌گفت چه برای پدر خودم که در دفاع مقدس حضور داشت و چه برای سید دعایم شهادت بود، چون حیف است این آدم‌ها در زندگی معمولی از دنیا بروند. فقط ایشان می‌گفت به زمانش فکر نمی‌کردم که آنقدر نزدیک باشد و هنوز بچه‌ای نداشته باشیم سیداسماعیل را از دست بدهم. شهید هم به همسرش گفته بود هر کاری که در این راه انجام می‌دهی با حضرت زینب(س) شریک می‌شوی. همسر شهید واقعاً همراه خوبی بود و پا به پای اسماعیل می‌آمد.

> هنگامی که با دوستان شهید صحبت می‌کردم می‌گفتند سید خیلی غریب و مظلوم بود. مثلاً اگر در شهر فتنه‌ای به پا می‌شد سید تا می‌خواست موضوع را تبیین کند به برخی برمی‌خورد و برخی دیگر هم معترض می‌شدند

چرا شهید سیرت‌نیا برای خدمت در سپاه از رشت به تهران آمده بود؟

فعالیت‌های سیداسماعیل از رشت شروع شد ولی با توجه به ارادت‌شان به فرماندهان لشکر ۲۷ خیلی دوست داشت پاسدار این لشکر باشد. بعد از ازدواج به تهران آمد و فعالیت‌های فرهنگی‌اش را در تهران در مناطق جنوب شهر متمرکز کرد. ضمن اینکه از کارهای فرهنگی در شهر رشت غافل نبود.

دوستان شهید از ارادت سیداسماعیل به حضرت فاطمه(س) گفته‌اند، شما این ارادت شهید را چگونه دیدید؟

شهید تمام کارهایش را به نیت حضرت زهرا(س) انجام می‌داد و آن را هم به زبان می‌آورد. اگر مراسمی می‌گرفت در ابتدای برنامه حتماً باید زیارت حضرت زهرا(س) خوانده می‌شد. اگر جایی وقفی بود حتماً باید ذکر می‌شد برای حضرت زهرا(س) است و این خیلی برایش نکته پررنگی بود. به همه هم سفارش می‌کرد حتی اگر سید هم نیستید از وجهه مادری حضرت زهرا(س) استفاده کنید. سیداسماعیل ارادت خاص و ویژه‌ای به حضرت زهرا(س) داشت.

با توجه به سبقه فرهنگی شهید، شهادتشان در استان گیلان چه بازتابی داشت؟

دوستان و همشهری‌های شهید می‌گفتند ورق بحث مدافعان حرم در گیلان بعد از شهادت سید برگشت. حضور داوطلبانه شهید به خیلی از شبهات پاسخ داد و برای بسیاری مشخص شد این بچه‌ها چرا می‌روند و جنس فعالیت‌هایشان مشخص شد. پس از شهادت سید اسماعیل خیلی‌ها به فکر ثبت نام و اعزام افتادند و می‌گفتند حالا که سید نیست باید برویم و جای سید را بگیریم. دوستان شهید می‌گفتند شور و حالی که برای شهید ایجاد شد به خاطر این بود که سید برای کارهای شهدا شور و حال زیادی ایجاد می‌کرد و دقیقاً این شور و حال را با تشییعش در گیلان به پا کرد. مردم حاضر در مراسم تشییع شهادت می‌دهند که با وجود بارش شدید باران، آنقدر جمعیت زیاد بود که انگار یک عالِم دینی از دنیا رفته است.

یادکرد

شهید حسین اسلامیت، فرماندهی که در راه آزادی خونین‌شهر آسمانی شد

در کودکی به آلمان نرفت تا در جوانی در خرمشهر جاودانه شود

■ آرمان شریف

برای آزادی خرمشهر از چنگ دشمن متجاوز جان‌های نازنین بسیاری فدا شدند. مردم ایران طاقت تماشای اشغال شهر را نداشتند و در نهایت موفق شدند در سال ۱۳۶۱ خرمشهر را برای همیشه آزاد کنند. شهید حسین اسلامیت یکی از شهدای عملیات بیت‌المقدس است که از روز اول عملیات در منطقه حاضر شد و با جانفشانی‌هایش کمک بزرگی برای آزادی شهر کرد.

■ **صرف‌نظر از سفر آلمان**

شهید اسلامیت متولد سال ۱۳۴۱ در تهران بود. یکی از همان متولدین دهه ۴۰ که بعدها در اوج جوانی حماسه‌های بزرگی را خلق کردند. زمانی که حسین ۱۰ ساله بود، یکی از عموهایش که در آلمان زندگی می‌کرد و تاجر فرش بود، پیشنهاد کرد حسین به آلمان بیاید و درسش را در این کشور ادامه بدهد اما مادر راضی به رفتن پسرش نبود. اولین پسرش بود و آنقدر عزیز که طاقت دوری‌اش را نداشت. اصرارهای عمو می‌رفت که کار خودش را بکند و حسین را راهی دیار غربت کند ولی در نهایت حسین در ایران ماند تا کاری بزرگ کند و نامش به عنوان یکی از حماسه‌سازان این سرزمین در تاریخ ثبت شود.

شهید اسلامیت با بهره‌گیری از شور و شعور سیاسی‌اش، خیلی زود وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شد و در همان دوران دبیرستان در پیشبرد نهضت امام خمینی، به سهم خود نقش فعالی ایفا کرد. در تمامی تظاهرات دانش‌آموزی و اعتراض‌های مردمی علیه رژیم پهلوی شرکت داشت. حسین با بهره‌گیری از هوش و ذکاوت ذاتی‌اش، در دوران دبیرستان به ارشاد و مبارزه با گروه‌های منحرف سیاسی پرداخت. پیروزی انقلاب اسلامی این جوان شجاع را در پیشبرد مسیرش راسخ‌تر از قبل کرد. او با استفاده از تجربیات مبارزاتی‌اش در دوران انقلاب در زمان بحران کردستان راهی غرب کشور شد. به اذعان بسیاری از همرزمانش عملیات‌های متهورانه و شجاعانه این بسیجی جوان در کردستان همواره ورد زبان دیگران بود. در یکی از روزهایی که در کردستان حضور داشت موظف به انتقال ماشینی که حامل فرماندهان بود شد و برای اینکه ماشینش توسط خمپاره‌های دشمن مورد تهاجم قرار نگیرد با سرعت فراوانی محل خطر را پشت سر گذاشته و جان همه افراد داخل ماشین را از خطر حفظ کرد.

■ **شجاعت‌های فرمانده**

شهید اسلامیت پس از بازگشت از مأموریت کردستان، موفق شد دیپلم متوسطه را دریافت کند و بعد به جمع سبزپوشان سپاه پاسداران بپیوندد. با حمله دشمن بعثی و آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ حسین دوباره راهی غرب کشور شد و در یکی از نبردها با گروهک‌های ضدانقلاب به شدت مجروح و به تهران منتقل شد. زندگی حسین سراسر شجاعت بود و فرماندهان توانایی و دلیری او را دیده بودند. پس از بهبودی و با شروع عملیات بیت‌المقدس، عازم جبهه‌های خوزستان شد و در تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) به عنوان معاون گردان حبیب بن مظاهر حضور پیدا کرد. شهید اسلامیت به همراه نیروهای گردان حبیب موفق شد ضربات سختی به دشمن بعثی وارد کند. در مرحله اول عملیات بیت‌المقدس که در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۶۱/۲/۱۰ آغاز شد تعداد زیادی از نیروهای دشمن کشته، زخمی و اسیر شدند. در این عملیات علیرضا موحد دانش، فرمانده شجاع گردان حبیب بن مظاهر به سختی مجروح شد. در مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس که در ۱۳۶۱/۲/۱۶ آغاز شد به دستور فرمانده لشکر ۲۷، حسین اسلامیت فرماندهی گردان حبیب بن مظاهر را بر عهده گرفت. در این مرحله، رزمندگان با همکاری نیروی هوایی و هوانیروز، منطقه سه راه حسینیه همچنین پادگان حمید و جفیر را از دست دشمن متجاوز آزاد کردند و بالاتر از همه، در روز ۶۱/۲/۱۸ جاده آسفالته اهواز - خرمشهر، به طور کامل از چنگ بعثی‌ها خارج شد. سردار شهید حسین اسلامیت در جریان این عملیات و در راه آزادسازی خرمشهر در بیستم اردیبهشت ۱۳۶۱ به شهادت رسید. شهید اسلامیت در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد و بزرگ شد و فرصت یک زندگی ایده‌آل را داشت، ولی او به همه تعلقات دنیا پشت پا زد و برای دفاع از میهن جبهه رفت و عاقبت بخیری و سعادتمندی را نصیب خود کرد.

> زندگی حسین سراسر شجاعت بود و فرماندهان توانایی و دلیری او را دیده بودند. پس از بهبودی و با شروع عملیات بیت‌المقدس، عازم جبهه‌های خوزستان شد و در تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) به عنوان معاون گردان حبیب بن مظاهر حضور پیدا کرد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۷۸

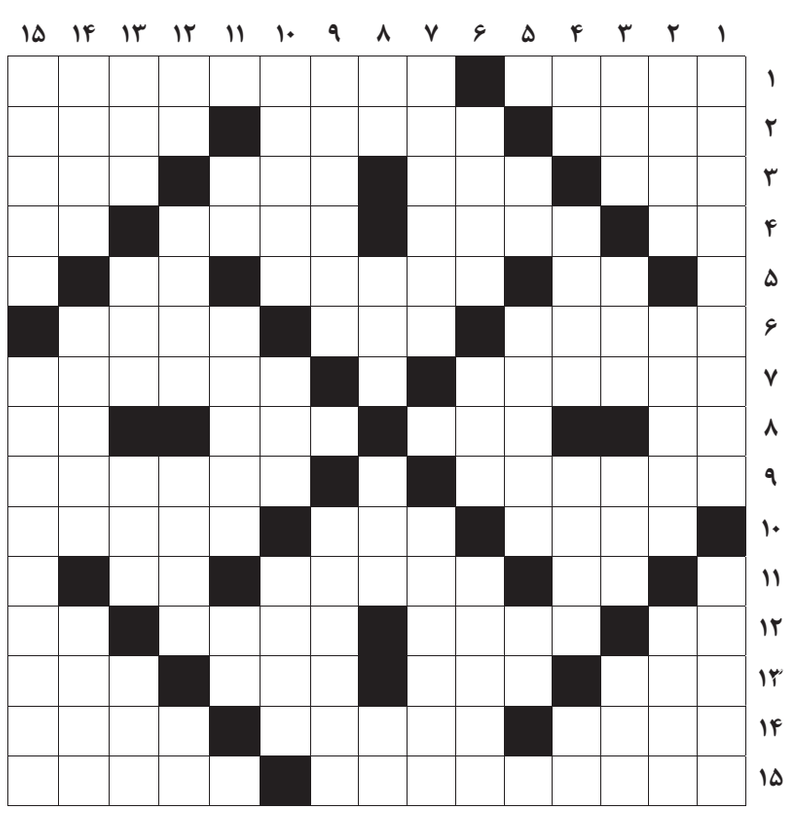

از راست به چپ

■ ۱- حدیثی که درباره امام علی بیان شده است - مسجد باستانی استانبول ■ ۲- حنا و خضاب - اولین زبانی که می‌آموزیم - بینا ■ ۳- دارو - رقت قلب - بهشت شداد - بوته برنج ■ ۴- ضمیر اشاره - عاشق - شهر ساحلی - دریا ■ ۵- عدد شروع بازی - رئیس جمهور زمان استقلال الجزایر - سرکه ■ ۶- جلاد - بدخلق - ایستاده ■ ۷- هرج و مرج - مردم اتریش با این زبان تکلم می‌کنند ■ ۸- تکرار حرفی - ایمن - یمین - سست و وارفته ■ ۹- گل خوشبو به رنگ سفید یا زرد یا کبود - تیم توپچی‌های لندن ■ ۱۰- خصال وارونه - خمیازه - بازیکن ایتالیایی پاری‌سن ژرمن ■ ۱۱- ترک استخوان - پوشیده - پوزه ■ ۱۲- کلاه فرنگی - آسوده - متضاد یأس - تن‌پوش مردانه ■ ۱۳- دانه گیاه - اسب یدک - گلخن حمام - دختر انگلیسی ■ ۱۴- مقابل فرعی - مرده ریگ - پرسش ■ ۱۵- مسجد قدیمی شیراز و معروف به مسجد صورتی - خواب سبک

از بالا به پایین

■ ۱- کار پیشکسوت زورخانه - تهمت ■ ۲- امپراتور نیمه دیوانه روم - افسر عالی رتبه ارتش‌های خارجی - استادی و مهارت ■ ۳- از گناهان کبیره - بخشش - پدر بزرگ رستم - ناسیونال ■ ۴- از نت‌ها - مشهور - دارای تصویر - مساوی ■ ۵- شهر آرامگاه ستارخان - پیروان طریقت - کالای نو ■ ۶- کوژ - کشور صنعا - احتمال داده شده ■ ۷- واحد پول تاجیکستان - لمس کردن ■ ۸- دشمن سخت - از گربه‌سانان - آزمون چهار جوابی - تپه و پشته ■ ۹- پایتخت لیبی - بنیانگذار ترکیه نوین ■ ۱۰- خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی - خمیازه - صفت آهو ■ ۱۱- کلاه الف - ناحیه تحت فرمان - پول ژاپن ■ ۱۲- مایه حیات - نوعی تیر جنگی - الک - تصدیق ایتالیایی ■ ۱۳- قلعه و دژ - مرزبان - مردم قرآنی - گیاه کتیرا ■ ۱۴- قهوه‌ای مایل به سبز - کتاب قائم مقام فراهانی - پرنده‌ای با منقار کوچک ضخیم و خمیده ■ ۱۵- اصطلاحی در فرهنگ موسیقی - بیهوده گشتن و وقت خود را به بطالت گذراندن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۷				۳	۴		۵
	۴				۸			۳
۹					۷			
۶		۱						
						۵	۶	۹
			۳	۸				
		۸		۱				
						۶	۷	
			۴	۷		۹		

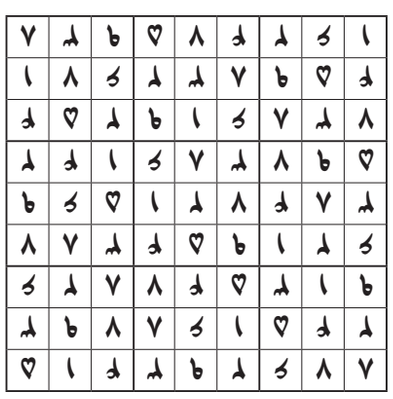

جدول کلمات متقاطع
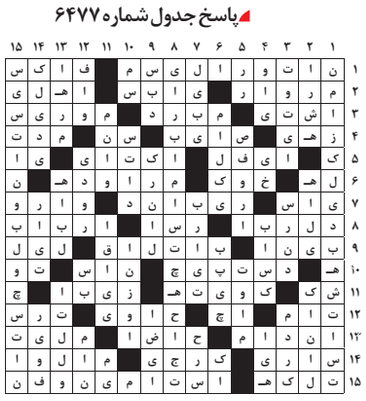
پاسخ جدول شماره ۶۴۷۷